



تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۲۹

تاریخ بازنگری: ۹۸/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۰

تاریخ انتشار: ۹۸/۱۲/۲۸

بیماری ایدز و تأثیر آن بر حقوق و تکالیف زوجین

طوبی فیروزپور بندپی^۱، سید ابوالقاسیم نقیبی^{۲*}، سید محمد رضا آیتی^۳

چکیده

ابتلا به بیماری ایدز که تاکنون علم پزشکی درمان قطعی برای آن نیافته است از اتفاقات تلخ جامعه بشری است؛ از آنجا که این بیماری تأثیر زیادی بر روابط زناشویی زوجین دارد می‌تواند حقوق و تکالیف زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهد. این نوشتار به روش تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. پس از تبیین مفاهیم اصلی بحث، آرا فقها و صاحب نظران مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته و در نهایت به این نتیجه رسیده است که حضانت کودک از جانب بیمار مبتلا به ایدز امکان پذیر است و از جهت تکالیف نیز تمکین خاص به معنی نزدیکی و آمیزش مخاطره‌آمیز است اما سایر استمتاعات و لذا از غیر از نزدیکی می‌تواند محقق گردد و تکلیف به پرداخت نفقه را برای زوج به فعلیت رساند. فسخ نکاح برخلاف سایر عقود به دلیل حفظ ثبات آن، منحصراً به موجب خیار عیب، تدریس و تخلف از شرط صفت قابل فسخ است. بیماری‌های صعب‌العلاجی مانند ایدز می‌تواند در شمار بیماری‌های موجب فسخ نکاح قرار گیرد زیرا ابتلا زوجین موجب عسر و حرج است و با استناد به قواعد «لاضرر» و «لاحرج» می‌توان به فسخ نکاح اقدام نمود.

واژه‌های کلیدی: ایدز، روابط زناشویی، نفقه، تمکین، حضانت، انحلال نکاح، بیماری‌های صعب‌العلاج

۱- دانشجوی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: firoozpoortooba@gmail.com

۲- دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران (نویسنده مسول). Email: da.naghibi@yahoo.com

۳- استاد گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Email: smrayati@yahoo.com

۱. مقدمه

ایدز^۱ یا نقص ایمنی اکتسابی، بیماری کشنده، غیرقابل درمان، بدون واکسن، است. عامل بیماری، اچ.آی.وی^۲ است.^۳ ویروس نقص ایمنی با تضعیف سیستم دفاعی بدن، شخص را در مقابل بیماری‌های مختلف بی‌دفاع می‌سازد. دوره کمون یا مرحله بدون علامت بیماری بیش از ده سال طول می‌کشد و فرد آلوده، در طول این مدت، بدون اطلاع خود یا دیگران، می‌تواند بیماری را به افراد سالم منتقل کند. یک مطالعه یک‌ساله در آمریکا نشان داد که آزمایش اجباری پیش از ازدواج، با هزینه سالانه بیش از صد میلیون دلار، تنها قادر به تشخیص ۱۰٪ از موارد مثبت بوده است. ویروس ایدز از طریق رابطه جنسی، تزریق خون و فرآورده‌های خونی، تزریق مشترک مواد مخدر، حاملگی، زایمان و شیردهی انتقال می‌یابد. (والد و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۱۱) جمهوری اسلامی ایران نیز در وضعیت جغرافیایی بسیار پرخطری قرار گرفته، هم‌اکنون بالاترین سرعت انتشار آلودگی در همسایگی شمالی ایران، منطقه شرق قاره و نیز منطقه مدیترانه شرقی مشاهده می‌شود.

آمارهای رسمی می‌گویند ۳۰ هزار بیمار مبتلا به ایدز و اچ‌آی‌وی که ۱۲ درصد آنان را زنان تشکیل می‌دهند در کشور شناسایی شده‌اند برای تشخیص آمار مبتلایان واقعی و تعداد مبتلایان گاه باید بر عدد هفت یا ده ضرب شود چراکه بسیاری از این زنان از ابتلا به این ویروس ناآگاه بوده و گاه به دلایل فرهنگی و اجتماعی از مراجعه به پزشک متخصص و آزمایش‌های ویژه خودداری کرده و بدون آگاهی از این بیماری و ابتلا به آن زندگی می‌کنند و زندگی اطرافیان خود را نیز به مخاطره می‌اندازند.

۲. بیان مسئله

افزایش موارد ایدز جنسی در جامعه ایران در شرایطی دیده می‌شود که گزارش‌های سازمان ملل در سال ۲۰۱۳ در مقایسه با آمار سال ۲۰۰۱ میلادی، آمار مبتلایان کودک و بزرگ‌سال در جهان را ۳۳ درصد پایین‌تر از میزان آن در سال ۲۰۰۱ اعلام نموده است. در ایران طی سال‌های اخیر ابتلا به این بیماری روند صعودی به خود گرفته است. علت اصلی این امر روابط جنسی میان زوجین است. آنچه نگرانی‌ها را بیشتر می‌کند آن است که مسئولان وزارت بهداشت برای اولین بار اعتراف کردند که «۷۰ هزار ایرانی از ابتلای خود به ویروس اچ‌آی‌وی مطلع نیستند.» (ایرنا، ۱۳۹۵/۲/۶) نهاد خانواده به مثابه جامعه‌ی کوچکی است که اعمال هر یک از اعضای آن به گونه‌ای در اعضای دیگر تأثیرگذار است. زوجین و کیفیت روابط میان آنان تأثیرگذاری مضاعف در فضای عمومی خانواده و به‌ویژه در رشد و بالندگی فرزندان دارد، زیرا خانواده را باید سیستمی متعاملی دانست که هرکدام از اعضای آن در تعامل با دیگری بوده و از یکدیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرند. (دفتر حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۶۰) التزام همسران به حقوق و تکالیف

1 . Aids

2 .HIV

3 . Human Immunodeficiency Virus

متقابل یکی از اهداف اصلی تشکیل خانواده و ترقی و رشد معنوی و تربیتی فرزندان است. بدیهی است بیماری‌های مسری، مهلک و صعب‌العلاجی چون ایدز مبانی حقوق و تکالیف زوجین را تحت شعاع قرار داده و از موانع بزرگ این التزام میان زوجین محسوب می‌شود. بنابراین به نظرمی‌رسد برخلاف دیدگاه مشهور فقها مبنی بر انحصار عیوب مجوز فسخ نکاح دیدگاه منطقی‌تر عادلانه‌تر و سازگارتر با اصول و قواعد فقهی جواز تسری در حق فسخ از عیوب مجوز فسخ نکاح به چنین بیماری‌های شدیدتر و خطرناک‌تر از عیوب منصوصه است. این امراض به سبب نوظهور بودن سابقه‌ای در کتب فقهی ندارند و با توجه به نیاز به قوانین مطابق با مبانی فقه اسلامی و به جهت جلوگیری از به مخاطره افتادن کانون خانواده و تأمین منابع لازم در این خصوص این بررسی و تحقیق ضرورت و اهمیت یافته است. از این رو سؤال اصلی مقاله حاضر این است که بیماری ایدز چه تأثیری در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به هم و فرزندان دارد؟

۳. بیماری‌های صعب‌العلاج

بیماری‌های صعب‌العلاج، بیماری‌هایی هستند که یا در مقابل درمان مقاومت می‌کنند یا اگر قابل درمان هستند آن‌قدر هزینه‌ای آن سنگین است که ممکنه زوجین از عهده درمان برنیايند این بیماری‌ها مشتمل بر فهرستی از بیماری‌های واگیردار (مثل ایدز، هپاتیت) و غیر واگیر (مثل واژینیسیموس، ام‌اس) هستند. به‌طور کلی بیماری‌ها را می‌توان به دودسته بیماری‌های عمومی و بیماری‌های خاص صعب‌العلاج تقسیم کرد:

بیماری‌های خاص شامل: دیالیز، تالاسمی، هموفیلی، ام‌اس.

بیماری‌های عمومی صعب‌العلاج شامل: پیوند اعضا، سرطان‌ها، نقص ایمنی مادرزادی، هپاتیت بی و سی، بیماری‌های شدید روانی، اعتیاد، بیماری‌های پیشرفته رماتیسمی (لوپوس - آرتریت روماتوئید) و ایدز که همچنان بدون درمان مانده‌اند.^۱

حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

خانواده به‌عنوان کهن‌ترین نظام در جوامع بشری، مناسب‌ترین کانون برای تأمین نیازهای جسمی و روان‌شناختی اعضا و بهترین بستر برای پرورش نسلی کارآمد و معتقد به ارزش‌های دینی و اجتماعی و زمینه‌ساز تأمین نیازهای اقتصادی، حقوقی و امنیت و آرامش روانی افراد بشر بوده است. (صفورایی، ۱۳۹۲، ص ۲۹). عوامل مؤثر در موفقیت و کامیابی خانواده، ارزش و اهمیت بالایی دارد و این کامیابی، درگرو تأمین حقوق و انجام تکالیف زوجین در قبال یکدیگر است.

۴. حقوق و تکالیف زوج

بعد از تشکیل خانواده حقوق و تکالیف زوج به دو بخش: مادی و غیرمادی تقسیم می‌شود. مهم‌ترین حقوق و تکالیف

^۱. قابل دسترسی در: <http://www.dana.ir/news>.

زوج طبق ماده‌ی ۱۱۰۵ ق.م. در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است. مرد برای اعمال ریاست بر خانواده باید دارای توانمندی‌ها و صلاحیت‌های کافی و لازم اخلاقی باشد. ریاست مرد بر خانواده دارای آثار و تبعاتی از جمله موارد زیر است:

۱. اقامتگاه زن جز در موارد خاص، همان اقامتگاه شوهر است (ماده ۱۰۰۵ ق.م.)
 ۲. نفقه‌ی افراد خانواده با پدر است (ماده ۱۱۹۹ ق.م.)
 ۳. پدر، ولی قهری اولاد مشترک محسوب می‌شود (ماده ۱۱۸۰ ق.م.)
 ۴. تمکین زن (ماده ۱۱۰۸ ق.م.)
 ۵. بازداشتن زن از شغل مغایر مصالح خانوادگی (ماده ۱۱۱۷ ق.م.)
- مهم‌ترین تکالیف مرد نسبت به زوج در زندگی مشترک پرداخت نفقه و مهریه به زن است. بر اساس ماده‌ی ۱۱۰۶ ق.م. در عقد دائم؛ نفقه‌ی زن بر عهده‌ی شوهر است. بر اساس ماده‌ی ۱۱۰۸ ق.م، هرگاه زن بدون دلیل مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق دریافت نفقه نخواهد بود.
- ۴-۱. حقوق و تکالیف زوج

یکی از حقوق زن، تعلق مهریه و نفقه به محض وقوع عقد نکاح به وی است. در رابطه با نفقه در صورتی که در عقد دائم ازدواج، مرد از پرداخت نفقه زن امتناع کند، بر اساس ماده‌ی ۱۱۱۱ ق.م، زن حق مراجعه به دادگاه برای مطالبه آن را خواهد داشت. بر اساس ماده‌ی ۱۱۱۴ ق.م زن باید در منزل مرد سکونت گزیند، مگر این که در شروط ضمن عقد این حق به زن داده شده باشد و یا بر اساس ماده‌ی ۱۱۱۵ ق.م چنانچه حضور زن در منزل شوهر سبب خوف ورود ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن جداگانه اختیار کند و در این صورت نیز نفقه زن با شوهر است.

همچنین ماده‌ی ۱۱۱۸ ق.م مقرر داشته که زن به‌طور مستقل می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند و استقلال اقتصادی زوج مورد تأیید قانون‌گذار قرار گرفته است.

۴-۲. حقوق و تکالیف مشترک زوجین

بر اساس ماده‌ی ۱۱۰۳ ق.م زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند و باید باهم با صمیمیت و احترام متقابل رفتار کنند. مطابق ماده‌ی ۱۱۰۴ ق.م، زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزندان به یکدیگر کمک کنند و اساساً همکاری در ایجاد رفاه در خانواده از جمله مهم‌ترین اهداف تشکیل خانواده است. برای مثال وفاداری زوجین به همدیگر از جمله اصول پایه‌ای در تشکیل یک خانواده است که به‌صراحت در قانون ذکر نشده، اما عرف یکی از پایه‌ای‌ترین اصول زندگی مشترک است. طبق ماده ۱۱۲۰ ق.م عقد نکاح به فسخ یا طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود. از نظر حقوق اسلام (فقه) مرد این اختیار را دارد که هرگاه بنخواهد زن خود را طلاق دهد

و زن نیز این حق را دارد تا در موارد خاص از حاکم شرع تقاضای طلاق کند. با تحقق موارد خاصی که در قانون پیش‌بینی شده زوجه می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه نموده و تقاضای طلاق خود را مطرح سازد. از آنجاکه عقد نکاح برخلاف سایر عقود به دلیل حفظ ثبات آن، منحصراً به موجب خیار عیب، تدلیس و تخلف از شرط صفت قابل فسخ است. در این زمینه تنها عیوب و بیماری‌هایی مورد توجه قرار دارد که در روایات به صورت منصوصه لحاظ شده است. در عصر حاضر بروز و ثبوت و گسترش برخی از بیماری‌های علاج‌ناپذیر ادامه زندگی برای زوجین را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است که تضعیف حقوق و تکالیف زوجین را به دنبال خواهد داشت. برخی از این موارد به شرح ذیل است:

۵. ایدز و تمکین زوجه

پس از وقوع عقد نکاح، زن و شوهر به حکم قانون، حقوق و تکالیف گوناگونی اعم از مالی و غیرمالی در برابر هم پیدا می‌کنند. طبق ماده ۱۱۰۲ ق.م.ریاست زوج یکی از قواعد و آثار حاکم بر نکاح در عقد دائم است که باید توسط زوجه پذیرفته شود.

۱-۵. تمکین در لغت و اصطلاح

تمکین در لغت به معنی قدرت و سلطنت دادن است. در معنای لغوی تمکین آمده است که از ماده «مکن» به معنی آنکه منزلتش بالاتر رفت و عبارت «مکن الشیء» یعنی نیرومند و تنومند و قوی و محکم شد و «الماکن» یعنی تنومند، نیرومند و محکم و لفظ «تمکین» یعنی کسی که دارای مقام بلند باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۴۶). در قرآن کریم آمده است: «و لقد مکنکم فی الارض...» (اعراف: ۱۰) و نمکن لهم فی الارض...» (قصص: ۶) یعنی ما آن‌ها را در زمین استقرار بخشیدیم و مالک زمین گردانیدیم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ص ۷۷۳). در اصطلاح فقها تمکین عبارت است از امکان دادن زوجه به زوج برای استمتاع جنسی است. تن دادن و واگذار کردن نفس به شوهر برای بهره‌بری جنسی به طوری که مقید به زمان و مکان خاص نباشد و اگر زن تن دادن به زناشویی را به زمان و مکان دیگری واگذارد، تمکین حاصل نشده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۲) برخی علاوه بر تسلیم نفس از طرف زن، تعریض و بذل نفس لفظی را لازم دانسته‌اند، مثلاً زن بگوید «سلمت الیک نفسی فی کل زمان و مکان شئت...» (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۰۸) خود را در اختیار تو می‌گذارم هر زمان که خواستی و یا آمده است: زن میان خود و شوهر هیچ مانعی قرار ندهم. با لفظ و با عمل در هر زمان و مکانی که استمتاع در آن جایز است در اختیار شوهر خود قرار دهد. مثل آنکه بگوید خودم را در هر جایی که بخواهی در اختیار تو قرار خواهم داد و چنانچه شوهر طلب استمتاع کند به مقتضای سخن او عمل کند. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۴۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۷۹)

در منابع حقوقی برای تمکین دو معنی عام و خاص بیان شده است. تمکین به معنی خاص آن است که زن نزدیکی با شوهر را پذیرفته و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سرباز نزند. البته این وظیفه، ویژه زن نیست، شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد. در غیر این صورت رفتار وی برخلاف وظیفه حسن معاشرت تلقی می‌گردد. تعابیری همچون تمکین عام و تمکین خاص در آثار حقوق‌دانان و صاحب‌نظران مورد توجه بوده است. در ماده ۱۱۰۸ ق.م.تمکین عام عبارت است از «... وظایف زوجیت» و منظور از تمکین خاص رابطه و مباشرت جنسی به معنای وطی یا دخول یا تلاقی ختائین است. به بیان دیگر «تمکین خاص عبارت است از این که زن نزدیکی جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد. (امامی و صفایی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵؛ آذری قمی، ۱۳۷۳، ص ۶۹). بنابراین تمکین به معنی عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت نماید. اما زن ملزم به اطاعت از شوهر نسبت به خواسته‌های نامشروع و غیرقانونی نیست. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱؛ گرجی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸) تمکین عام همان حسن معاشرت و اطاعت زن از شوهر و خوش رفتاری زن نسبت به مرد و رعایت نظافت و آرایش خود برای شوهر آن گونه که مقتضای زمان و مکان و موقعیت خانوادگی آنان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین نموده است و یا مطابق مکانی که به زن داده شده است تا انتخاب نکند. (نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۳۵۹؛ طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۷۹؛ خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۴۲۱) نقطه مقابل تمکین، نشوز است و به زن در صورت عدم تمکین از شوهر «ناشزه» گفته می‌شود که از جمله آثار مترتب بر آن، سقوط حق نفقه است. در باب نشوز و تحقق آن آمده است نشوز در زوجه عبارت است از اطاعت شوهر آن مقدار که واجب است و خارج کردن چیزهای نفرت‌آوری که منافی تمتع و التذاذ شوهر از زن است. (موسوی خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۰۲) و نیز هرگونه تغییر رفتار، گفتار و کردار زوجه از حالت مهربانی به خشونت و بد اخلاقی مصداق نشوز است. (همان). حتی موضوع ناشزه می‌تواند توسعه یابد و موارد غیر استمتاع را شامل شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۱۴). از مذاقه در آثار فقها و حقوق‌دانان آنچه دریافت می‌شود مفهوم تمکین در شمار مصادیق تمکین عام است. مثل موردی که مجرای حق حبس است، در زمان حق حبس چنانچه زوج استماعاتی غیر از نزدیکی داشته باشد حق حبس از بین نمی‌رود. اساساً حق حبس در صورت مباشرت جنسی از بین می‌رود. (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۳۱۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۹۱) در تحلیل این امر آمده است امکان بهره‌مندی برای زوج در غیر از نزدیکی وجود دارد و نفقه زوجه در مقابل «بضع» نیست تا با فقدان آمیزش، نفقه ساقط گردد. (ابن‌قدامه، بی تا، ج ۴، ص ۵۲۱). بعضی از فقها معتقدند در جایی که سابقه تمکین وجود داشته باشد، اصل، تحقق تمکین است و مدعی نشوز باید بینه بیاورد. (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۴۷۷) چنانچه مرد مدعی نشوز زن باشد باید به عنوان مدعی آن را اثبات نماید. اگر بنا به دلایل شرعی یا عقلی مانند بیماری یا هر آنچه مانع نزدیکی شود و

زن نتواند تمکین کند؛ علی‌رغم این‌که در سبب انفاق، تمکین کامل شرط است و سایر استمتاعات تبعی و غیر کافی است بنابراین عذر شرعی یا عقلی موجب سقوط نفقه نیست و شامل مصادیق نشوز نخواهد شد. (طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۵) البته با انتفای شرط (تمکین) مشروط (وجوب نفقه) هم منتفی خواهد شد؛ مگر آنکه دلیل خاصی وجود داشته باشد. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۱۲) از آنجایی‌که وجوب نفقه و تمکین همانند عوض و معوض دو تعهد مقابل هم هستند، لذا عدم انجام تعهد از یک طرف به دلیل عذر شرعی یا عقلی، فقط عدم تقصیر آن طرف را ثابت می‌کند نه این‌که با توجه به عدم انجام تعهد از یک طرف، تعهد طرف دیگر ثابت باشد. (همان) اما مطابق مبنای دوم بدون هیچ مشکلی نفقه برای زن ثابت است چون سبب نفقه زوجیت است و زوجیت هم با این امراض منحل نمی‌شود.^۱ بنابراین وجود امراض، زن را از اطاعت زوج خارج نمی‌کند و از مصادیق نشوز یا نافرمانی زوجه شمرده نمی‌شود. تنها نشوز، مانع حقوق مترتب بر زوجیت است. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۱۲) سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا بیماری ایدز مانع از مطلق تمکین خاص است؟ با توجه به این‌که تمکین خاص دارای دو حالت نزدیکی و دخول و یا به صورت التذاذات و استمتاعات است. قطعاً در خصوص نزدیکی و دخول بیماری ایدز مانع از تمکین است و دلیل این امر کاملاً بدیهی است به جهت ضرر و حرجی که ایجاد می‌شود امکان شرعی و عقلی و عرفی آن از بین می‌رود و استمتاعات غیر از نزدیکی در بیمار مبتلا به ایدز مانع از تمکین به این معنا نخواهد بود. گرچه بیماری ایدز از حیث روانی و ایجاد رعب و وحشت پیامد منفی به همراه دارد و به لحاظ ذهنی عامه مردم از آن هراسان و فراری هستند لکن نمی‌شود به این خاطر استنکاف از تمکین عام را جایز دانست. زیرا تمکین عام به معنای اطاعت از شوهر در غیر از مسائل مطلق جنسی است.

۲-۵. رابطه تمکین با نفقه

یکی از حقوق زوجه مسئله تأمین هزینه و معاش خانواده (یا تأمین نفقه) است. از نظر اسلام تأمین هزینه خانواده و از جمله مخارج شخصی زن به عهده مرد است و زن هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. (محقق داماد، ۱۳۷۴، ص ۲۸۹) بنابراین تکلیف مرد در دادن نفقه زن، یک تکلیف یک‌جانبه است و دارا بودن زن یا عدم دارا بودن وی تأثیری در آن ندارد. نفقه به معنای آنچه صرف هزینه عیال و اولاد، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش است معنا شده است. (دهخدا، ۱۳۴۷، ص ۶۷۳) در تعریف دیگری آمده است: «ما انفقت و استنفقت علی العیال و نفسک...» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۷۷) یعنی آنچه برای خود و خانواده هزینه می‌شود و یا آمده است نفقه عبارت است از مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزی که به‌طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد.^۲ (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۳۰) بعضی از فقها مصادیق دیگری به آن اضافه نموده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۶۹) و یا آمده است آنچه زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است. (حلی، بی‌تا، ج ۲،

^۱. مگر این‌که از عیوب موجهه فسخ باشد و شوهر فسخ را اختیار کند.

^۲. «ضابط القیام بما تحتاج المرأة الیه من طعام و ادام و کسوة و اسکان و اخدام و آله الادهان تبعاً لعادة امثالها من اهل البلد.»

ص ۴۷) قانون مدنی تعریفی از نفقه ارائه نکرده است. بلکه فقط در ماده ۱۱۰۷ ق.م. آمده است نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا. اما در دکتترین حقوق، تعاریف چندی ارائه شده است.

مشهور فقهای امامیه تمکین را همانند عوض یا شبه عوض در برابر نفقه قرار داده و نفقه را مشروط به تمکین نموده‌اند و وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه می‌دانند. (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶۵؛ طرابلسی ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۴۷) و یا^۱ نفقه همانند عوض معاملات در مقابل تمکین است. (طباطبائی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۵) تنها دلیلی که قائلین به این نظر اقامه نموده‌اند؛ شهرت بین فقها است و هیچ آیه و روایتی که دلالت بر این شرط داشته باشد، وجود ندارد. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۰۴) در صورتی که ادله اشتراط تمکین لحاظ نشود در صورت عدم تمکین زوجه می‌توان به اصل برائت ذمه زوج از پرداخت نفقه را بری نمود. (فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۷) در حالی که اصل برائت درجایی اجرا می‌شود که دلیلی از کتاب و سنت وجود نداشته باشد؛ اما عموماً وجوب نفقه از قرآن کریم و روایات که بر عنوان زوجه اطلاق می‌شود، بسیار محکم و صریح است، لذا اصل برائت نمی‌تواند این عموماً را تخصیص بزند. اگر وجوب نفقه، مشروط به تمکین باشد، باید در صورت انتفای شرط، مشروط هم منتفی شود؛ یعنی اگر تمکین به دلایلی همانند مرض «رتق» یا هر عیب دیگری ممکن نباشد، وجوب نفقه منتفی گردد. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۰۶) زیرا لازمه شرط بودن تمکین این است که هر آنچه مانع تمکین باشد، البته اگر از ناحیه شوهر نباشد، موجب سقوط نفقه گردد.^۲ والا باید برای استثنای این موارد، دلیل خاص اقامه نمود. (احمد ابراهیم، ۱۳۴۹ق، ص ۱۳) اگر زوجه خود را در اختیار شوهری که مبتلابه بیماری مسری و واگیرداری است قرار دهد این مسئله مسقط حق نفقه نخواهد بود. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۹۲؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۵۶۰، نجفی، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۲۶۷)

پیش از آنکه به رابطه بین تمکین و نفقه اشاره شود لازم است مقدماتی طرح شود در این که سبب نفقه عقد نکاح است یا تمکین یک امر اختلافی است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۷۱؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۴۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۶۸، علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۴۶۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱۵). مشهور فقیهان باورشان آن است که عرض تمکین لفظاً و عملاً شرط در وجوب نفقه است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۶). اما در مقابل مشهور قول شاذی نیز بیان کرده است عرض تمکین شرط در وجوب نفقه نیست بلکه نفقه به مجرد انجام عقد واجب می‌گردد خواه زن عرض تمکین بکند یا نه اما نشوز وجوب نفقه را ساقط می‌کند. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۵۲). اگر زوجه تمکین عام نماید اما تمکین خاص نکند ناشزه محسوب می‌شود به

^۱ «ان نفقة الزوجه فی مقابله الاستمتاع كما مر فکانت كالعوض اللازم فی المعاوضه و لا تحصل منه البرائه الا بايصالهاالی الحق».

^۲ «فکل ما يمنع استمتاعه بها سبب لا من جهته يسقط نفقتها».

همین نسبت اگر تمکین خاص صورت گیرد لکن تمکین عام انجام نشود در هر صورت ناشزه به شمار می‌آید، تنها در صورت تمکین عام و تمکین خاص اعم از لفظی و عملی مستحق نفقه است.

۶. ایدز و نفقه

نفقه فرع بر تمکین کامل است هر چند با وجود عقد نکاح مقتضی تمکین و نفقه تحقق می‌یابد اما استقرار تکلیف نفقه منوط و مشروط بر تمکین کامل اعم از لفظی و عملی است. (نجفی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۳۷۴). از سوی دیگر با توجه به آنکه بیماری ایدز چون سبب انتقال مرض خطر آفرین و مرگ‌آور می‌شود شرعاً از باب «لا ضرر» و «لا حرج» و عرفاً و عقلاً به جهت بیماری، تمکین خاص به معنای نزدیکی و آمیزش ممکن نیست، حال سؤال این است با توجه به آنکه تمکین کامل سبب استقرار نفقه می‌شود و در خصوص بیماری ایدز اساساً نزدیکی میسر نیست، حال باید دید که آیا در چنین حالتی زوجه مستحق نفقه نخواهد بود یا شرعاً باید از آن بهره‌مند گردد؟ در شرایطی که زوجه در شرایط حاد بیماری باشد و عدم تمکین وی از روی اضطرار باشد، حق نفقه از وی ساقط نیست. به‌طور کلی هر چه باعث تعذر شرعی یا عقلی از استمتاع می‌شود مانع تعلق نفقه به زوجه نخواهد بود. زیرا امکان استمتاع بدون دخول وجود دارد. (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ص ۳۴۸). اگر شوهر به یکی از امراض مقاربتی مبتلا گردد به حکم ماده ۱۱۷۲ ق.م زوجه حق دارد از تمکین یعنی نزدیکی با او امتناع نماید، بدون اینکه این امتناع مانعی برای دریافت نفقه او باشد. اگرچه در قانون از امراض مقاربتی در این ماده نامی برده نشده است به نظر می‌رسد بیماری مثل ایدز هم به زوجه حق می‌دهد که از نزدیکی امتناع ورزد و امتناع در چنین وضعیتی مانع حق نفقه نخواهد بود. حکم این ماده مبنی بر قاعده لا ضرر است. باینکه اطاعت از شوهر و تمکین از شوهر لازم است و عدم تمکین موجب سلب حق نفقه می‌شود، اما هرگاه این امتناع به علت دفع ضرر و جلوگیری از سرایت امراض مقاربتی یا بیماری دیگر و موجب ورود خسارت به زوجه گردد قاعده لا ضرر به عموم و جوب اطاعت تخصیص می‌زند بدون اینکه به حق نفقه او لطمه وارد آید. (قانون مدنی، ۱۳۸۵، ص ۵۶) اگر زوج ضعیف باشد و از وطی امتناع کند نفقه زوجه ساقط نمی‌شود این مورد در شمار رتق است. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۸). اگر تمکین نکردن زوجه از شوهرش به خاطر این باشد که عذر شرعی دارد، یا به خاطر این باشد که عذر عقلی دارد مثل اینکه مرضی دارد که تمتع شوهر از او برای او ضرر دارد، حق نفقه او ساقط نمی‌شود. (موسوی خمینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۱۴). اما در غیر این موارد اضطرار زوجه در صورتی مستحق نفقه است که تمکین کند. لذا گفته‌اند به زوجه صغیره نفقه تعلق نمی‌گیرد به خاطر عدم امکان استمتاع. اما برای صغیره هم نفقه واجب است به خاطر عموم و جوب آن بر زوجه. یا در صورتی که در اثنای روز زوج از تمکین شوهر خارج شود مالکیت زوجه صغیره نسبت به مدت تمکین مستقر و نسبت به زمان نشوز به زوج مسترد می‌گردد. (امامی، ۱۳۸۸، ص ۳۷).

۷. تأثیر ایدز بر «حضانت»

حضانت در لغت، از ماده «حُضَن» و به حدفاصل میان پهلو تا ران گفته شده است. وقتی زنی فرزندش را در بغل بگیرد و یا اقدام به تربیت وی کند. «حَاضِنَةُ الصَّبِيِّ» گفته می‌شود. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، صص ۲۱۰۱ و ۲۱۰۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، صص ۱۲۲ و ۱۲۳). بنابراین «حاضن» و «حضانة» به کسانی گفته می‌شود که کودک به آن‌ها واگذار شده و نگهداری و تربیت فرزند با آن‌هاست. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۵). حضانت در اصطلاح، نیز معنایی دور از معنای لغوی‌اش ندارد؛ زیرا از دیدگاه فقها، عبارت است از نگهداری طفل و متعهد شدن به رسیدگی به امور نظافت بدن و لباس او و موارد دیگری از جمله خواباندن کودک. (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۴۶؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۰۲). فقهای امامیه در این معنا با یکدیگر توافق دارند؛ گرچه گاهی تعبیر آنان مختلف است و برخی از آن‌ها از آن به ولایت و سلطنت تعبیر کرده‌اند. (شهیدثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۲۱؛ برخی از فقها نیز آن را رعایت کردن حال کودک دانسته و از جمله امور طبیعی‌ای تلقی کرده‌اند که خداوند آن را در وجود مادر به ودیعه نهاده و سپس آن را امضا کرده است. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۷۶) در قوانین داخلی ایران، از جمله قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده، حضانت تعریف نشده است، تعریف برخی از حقوق‌دانان برگرفته از منابع فقهی است. (امامی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۹۱)

حضانت از دیدگاه بیشتر فقیهان حق است، نه تکلیف. از این رو، حضانت یک حق فردی محض و ساده برای پدر و مادر است که قابل اسقاط و انتقال است. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۸۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۵). از گفتار برخی از فقها چنین برمی‌آید که از دیدگاه آنان، حضانت برای مادر حق، و برای پدر تکلیف است. در این باره آمده است اگر مادر از حضانت امتناع نماید، پدر نسبت به آن اولویت دارد و اگر هر دو باهم از حضانت امتناع نمایند، ظاهر این است که پدر بر حضانت مجبور می‌شود. (عاملی (شهید اول)، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۶). این قول با تکلیفی بودن حضانت برای پدر و حق بودن آن برای مادر سازگاری دارد. برخی از فقیهان معاصر نیز همین نظر را پذیرفته‌اند. (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۶) در منابع فقهی تعبیر دیگری درباره حضانت بیان شده است مانند این‌که حضانت، ولایت است و مادر در مقابل حضانت حق اخذ اجرت ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۲۱). در قانون مدنی، ماده ۱۱۶۸ همین قول پذیرفته شده است؛ یعنی از منظر حقوقی، حضانت برای والدین حق است، که در صورت تمرد یکی از والدین، طرف دیگر حق دارد به وسیله حاکم آن را خواسته و متخلف را به انجام آن مجبور سازد. همچنین کسی حق مزاحمت آنان را ندارد و نمی‌تواند آنان را از نگهداری فرزندشان منع، و یا فرزند را از آن‌ها گرفته و جدا کند. از طرف دیگر، حضانت یک تکلیف است که بر عهده والدین گذاشته شده است؛ بدین معنا که پدر و مادر نمی‌توانند حضانت را نپذیرند. بنابراین، حضانت هم حقی است به نفع پدر و مادر، و هم تکلیفی است به ضرر آن‌ها و به نفع طفل. در مسئله حضانت، متعهد بودن مادر به حضانت از کودک، معلق بر خواست او شده است و

استفاده از تعبیر «احق» حکایت از آن دارد که حضانت نظیر شیردهی است که انجام آن بر مادر واجب نیست. پس حضانت، ولایت و از مقوله تکلیف نخواهد بود.

در خصوص حاضن آمده است که نباید مبتلابه بیماری‌های واگیردار و کهنه باشد. در این باره آمده است آیا بیماری واگیردار و کهنه مانند جنون است؟ یعنی بازدارنده از نگهداری‌اند، یا خیر؟ دو احتمال وجود دارد:

۱. بازدارنده است؛ زیرا هر دو مانع از مباشرت در حضانت می‌شوند؛

۲. چون احتمال بهبود این بیماری‌ها وجود دارد، به خلاف جنون.

پس اصل، از بین رفتن حق نگهداری و ولایت است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۲۲). برخی از فقها با استناد به حدیث نبوی «فر من المجذوم فرارک من الاسد» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۵۷) به نظرمی‌رسد در این حالت حضانت به پدر منتقل شود. (عاملی، شهید اول)، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۳۹۶ و ۳۹۷) به نظرمی‌رسد با توجه به اطلاق ادله، حضانت از این حیث شرط خاصی ندارد و حاضن مبتلابه امراض مزمن، در صورتی که بتواند برای حضانتش در کنار خود از فرد دیگری کمک بگیرد، حق حضانت او همچنان باقی است. البته اگر این بیماری به گونه‌ای باشد که حاضن نتواند به وظیفه خود عمل کند یا به کودک ضرر می‌رساند، به دلیل نصوصی که از اضرار به غیر منع کرده‌اند، مثل «لا ضرر و لا ضرر فی الاسلام» و به دلیل عقل، نمی‌توان کودک را نزد او گذاشت. از آنجاکه در هیچ‌یک از روایات باب حضانت، اشاره‌ای به مانعیت بیماری در سرپرستی طفل نشده است، می‌توان از اطلاق ادله، حکم به عدم سقوط حضانت شخص بیمار نمود. (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۹۴۲؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۲۸۸؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۵۶). بیماری مزمن زمانی موجب سقوط حضانت می‌شود که فرد قادر به نگهداری طفل ولو با کمک دیگری یا از طریق نایب گرفتن نباشد؛ دلیل این حکم، اطلاق ادله و عدم لزوم مباشرت در امر حضانت است. در قانون مدنی، شرط سلامت از بیماری ایدز صریحاً پیش‌بینی نشده است. مطابق ماده ۱۱۷۳ق.م زمانی که صحت جسمانی کودک با بیماری والدین در معرض خطر قرار می‌گیرد نیاز به تصمیم گرفتن و تجدیدنظر در وضع حضانت او الزامی می‌گردد. بنابراین اگر با بیماری ایدز سرپرست، صحت جسمانی طفل در معرض خطر قرار بگیرد، بدین نحو که بیماری به طفل سرایت کرده و موجب اضرار او شود حق حضانت ساقط می‌شود و در غیر این صورت، با تمسک به اطلاق ادله می‌توان قائل به عدم سقوط حضانت سرپرست شد. اما به نظرمی‌رسد مهم‌ترین دلیل عدم سقوط حضانت سرپرست بیمار، عدم اعتبار مباشرت در امر حضانت است؛ زیرا حقیقت حضانت، تسلط بر امور پرورشی و تربیتی طفل است، نه مباشرت در انجام کارهای او. بدین نحو که حق حضانت، مستلزم انجام امور و مصالح طفل به‌طور مستقیم نیست و سرپرست می‌تواند برای انجام امور مربوط به کودک، نایب بگیرد تا در صورت ابتلای سرپرست به امراض ساری، به نیابت از او، وظیفه نگهداری کودک را بر عهده بگیرد. برخی از فقها اگر در حکم از بین رفتن حق نگهداری مادر به دلیل مبتلا شدن به بیماری مسری یا مزمن تردید وجود داشته باشد، اصل بر عدم

سقوط ولایت است. (عاملی (شهید اول)، بی تا، ج ۱، ص ۴۶۸؛ بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵، ص ۹۱). در رد این دلیل می توان گفت که هنگامی که به بقای ولایت مادر با تمسک به اصل استصحاب، استناد می شود که برای آن حالت سابقه ای وجود داشته باشد؛ بنابراین، جریان این اصل هنگامی صحیح است که این بیماری ها در زمانی که مادر عهده دار حضانت از کودک است به وجود بیابند، تا بتوانیم حکم به بقای ولایت سابق، هنگام شک در استمرار آن نماییم. (طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۵۶). مباشرت در امر حضانت ضروری بوده، به طوری که با عدم امکان مباشرت، حق حضانت ساقط می شود یا آنکه مباشرت لازم نبوده، و در صورت عدم امکان آن، می توان برای انجام وظایف مربوط به سرپرستی طفل نایب گرفت؟ قانون مدنی در این مورد ساکت است. اما در منابع فقهی این مسئله در ذیل مباحث مربوط به «مريض» مطرح شده است و اغلب فقها نایب گرفتن را در صورتی جایز می دانند که سرپرست، توان مباشرت در انجام امور طفل را نداشته باشد؛ زیرا اگرچه قدرت از شرایط عامه تکلیف است، اما فقها در مورد حضانت طفل این شرط را نیاورده اند. (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵، ص ۹۱؛ نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۲۸۷). باب رضاع با اینکه با حضانت از نظر ملاک تفاوتی ندارد در منابع فقهی شرایط خاصی ذکر نشده است که این امر مایه تعجب و شگفتی است. (همان، ص ۲۸۹). بنابراین با داشتن امراض مسری، که موجب ضرر رسیدن به طفل می شود، وظیفه والدین در مورد حضانت ساقط نیست. در این صورت پدر یا مادر مباشرت خود را در حضانت از دست داده، اما اختیار خود را از دست نمی دهند. بلکه می توانند برای انجام امور مربوط به سرپرستی طفل از کمک اضافه دیگری استفاده کنند.

۸. تأثیر ایدز بر فسخ نکاح

برخی از فقها عوامل انحلال نکاح را تعبدی دانسته و آن را قابل تسری به عناوین ثانی و جدید نمی دانند. در این فرض تفکیکی میان ابواب مختلف عبادات و معاملات لحاظ نشده است؛ در حالی که در باب معاملات، تعبد محض در کار نیست و تا حدودی ملاک های احکام قابل درک است و کوشش فقهای سلف بر آن بوده است تا با پی بردن به ملاک های برخی احکام، به مناطات واقعی^۱ دست یابند و بدین وسیله در دایره موضوع آن حکم توسعه یا تضییق قائل شوند. (معرفت، ۱۳۷۶، ص ۵) در مقابل کسانی که معتقد به تعبد محض در فسخ نکاح هستند عده ای بر اهمیت و جایگاه عقل صحه گذاشته اند. اگر عقل از توان درک مناط حکم شرع بی بهره است، چگونه بر آن دلالت می کند؟ (علی دوست، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸) بنابراین توسعه حکم در غیر مورد منصوص، نه تنها عملی ممتنع نیست بلکه امری ممکن است. (ر، ک: همان، ص ۱۴۳) از سوی دیگر توجه به اصل عدل در حقوق خانواده نیز دستاویزی برای تجدیدنظر در این مسائل است. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵) شیخ انصاری برای نخستین بار

۱. مناط یعنی آنچه حکم شرعی وجوداً و عدماً دائر مدار آن است که احیاناً از شعاع عنوان مطرح شده در موضوع، فراتر یا کوتاه تر است؛ بنابراین حکم شرعی دائر مدار آن می گردد و عنوان موضوع مدخلیت ندارد، مثل حرمت خمر که روشن شود مناط عنوان «مایع مسکر» است نه خصوص «خمیرت» و یا همچون «و بعل لهن احق بردهن» که مخصوص رجعیات است، نه مطلق مطلقات. (بقره: ۲۲۸)

بحث «حکومت» را در «اصول» مطرح کرد و در مقام تبیین آن آورده‌اند: «حکومت یعنی دلیل حاکم در دلیل محکوم تصرف کرده و تنزیلاً و تعبداً موضوع دلیل محکوم را نابود و یا موضوع قبلی را توسعه یا تضییق کند.» (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۲) سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا در موضوع این تحقیق بحث می‌توان از قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» به عنوان مبنای حق فسخ استفاده کرد؟ از کلام برخی فقها در تعمیم عیوب «برص» و «جذام» به زوج، این گونه می‌توان استفاده کرد که این قواعد به عنوان یکی از مبانی حق فسخ، قابل استناد است. در این باره آمده است: «... و لانه یودی الی الضرر، اذ ذلک من الارض المعديه...» (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۴)

این دلیل و استناد به این قواعد در برخی از موارد مورد تأیید سایر فقها قرار گرفته است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۰) دلیل استدلال نیز لزوم دفع ضرر بیان شده است. (همان، ص ۱۱۱)

برای حق فسخ زوجه در صورت جنون زوج قبل از عقد نیز به دلیل: «... لفسخ الضرر و الضرر الغرور و التدلیس...» ذکر شده است. (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۹) درباره جنون زوج بعد از عقد دلیل امکان حق فسخ از سوی زوجه مانند استناد به قاعده الضرر شده است. (همان، ص ۳۲۲) برخی دیگر از فقها استناد به این قواعد را در صورت فقدان حکم جایز نمی‌دانند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۶۷) این دیدگاه درست در مقابل برخی دیگر از فقها قرار دارد که این قواعد را حتی در صورت فقدان حکم نیز قابل استناد می‌دانند. در این باره آمده است: «قاعده لا ضرر صرفاً صلاحیت دارد تا حکم ضرری موجود را مرتفع نماید. تنها در صورتی می‌توان بر اساس قاعده لا ضرر، حکمی را جعل نمود که عدم حکمی موجب ضرر باشد و انتفا ضرر نیز منحصرماً با جعل آن حکم ممکن شود.» (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۵) اگر بپذیریم که قاعده لا ضرر با دلالت لفظیه شامل موارد عدمی نمی‌شود، دست کم با تنقیح مناط و الغای خصوصیت و مناسب حکم و موضوع می‌توان به شمول قاعده لا ضرر بر موارد عدمی حکم کرد. (همان، ص ۸۷) در این باره آمده است: «قاعده لا ضرر مورد عدم الحکم را شامل نمی‌شود و در نتیجه حاکم نمی‌تواند بر اساس عناوین ثانویه، قوانین جدیدی وضع کند.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۶۸) اما مدتی بعد مجلس شورای اسلامی با حکم ایشان و با استفاده از عناوین ثانوی، توانست با وضع قوانین جدید بسیاری از مشکلات جامعه امروز را مرتفع سازد. مانند قانون اراضی شهری و تجدید تصویب آن و قانون مربوط به کشت موقت و (مهر پور، ۱۳۷۱، ص ۲۱)

۹. ایدز و ادله فقهی فسخ نکاح

یکی از موجبات طلاق به درخواست زوجه اثبات «عسر و حرج» وی است. عسر و حرج دارای مفهومی عام است که مصادیق بسیاری دارد و تشخیص آن بر عهده قاضی است. این امر هم در منابع فقهی و هم حقوقی مورد توجه قرار گرفته است. طبق ماده ۱۱۳۰ ق. م درخواست زوجه با اثبات عسر و حرج وی قابل استماع

است. (انصاری، ۱۴۲۸ق، ص ۳۷۷) به نظرمی‌رسد مستند فقهی این ماده قاعده لا ضرر و لا حرج است. بر اساس جاری شدن این دو قاعده، حاکم شرع می‌تواند زوجه را بدون رضایت زوج طلاق دهد. زیرا عمده‌ترین پشتوانه این قواعد روایات و احادیث متواتر است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۵۴) از نظر دلالت عقلی نیز این قاعده مشروعیت دارد زیرا نادیده گرفتن این قواعد به معنای از هم گسستگی شیرازه نظام جامعه است. بنابراین در امراضی مانند جنون و برص برای زوجه حق فسخ وجود دارد. (مهر پور، ۱۳۸۹، ص ۶۲؛ قربان‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶؛ حائری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱) با استناد به آنچه بیان گردید می‌توان در عیوب شایع امروزی مانند ایدز، هیپاتیت و... فسخ نکاح برای زوجه را جایز دانست. در متون فقهی امامیه، میان عیوب ویژه مردان و زنان تفاوت بسیار است؛ احراز چهار عیب در زوج موجب فسخ نکاح است عیوبی مانند: جنون، خصاء، جب و عن. عیوبی که در زوجه موجب فسخ است عبارت است از: قرن، جذام، برص، افضاء، جنون، اقعاد، کوری. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۷، ص ۲۹۳) ملاحظه نصوص و اخبار رسیده و فتاوی فقها این امکان را فراهم می‌سازد تا دیدگاه‌های آنان را به سه قسم تقسیم نمود:

الف: عیوب منصوص در باب نکاح حصری است و زوجه به استناد وجود چهار عیب در زوج حق فسخ دارد درحالی‌که زوج به استناد وجود هفت عیب در زن حق فسخ دارد. این در حالی است که در برخی تألیفات فقهی دامنه عیوب مشترک گسترش یافته است. (جبعی عاملی، ۱۴۱۲ق، صص ۱۱۱ و ۱۱۰) استدلال در این باره نیز متکی بر نصوص وارده و مقتضای عموم «اوفوبالعقود» و پابندی به لزوم عقد و استصحاب بقای عقد است. (کلینی، ۱۳۵۶، ص ۴۰۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، صص ۱۲۴-۱۲۰؛ مروارید، ۲۰۰۵ م، ص ۴۹۹؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳۳۵) حقوق‌دانان نیز در این امر از فقها تبعیت نموده و فسخ نکاح را متعلق به وجود نصوص و روایات خاص نموده‌اند و توجیهات عقلی و ضرورت‌های اجتماعی و انسانی از نظر آنان مردود است. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸). آیت‌الله‌خامنه‌ای و صافی گلپایگانی از فقهای معاصری‌اند که ابتلای زوج به ایدز را مجوز فسخ نکاح ندانسته‌اند. (محمودی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹) آیت‌الله مکارم شیرازی ابتلا به ایدز را مجوز فسخ نکاح ندانسته اما اگر هنگام عقد یا قبل از آن شرط سلامت برای طرفین شده باشد سپس معلوم شود یکی از آنها به هنگام عقد مبتلا بوده طرف دیگر حق فسخ را از باب تدلیس نکاح خواهد داشت. و اگر خطر سرایت به زوجه وجود داشته باشد حاکم شرع می‌تواند نکاح را فسخ نماید. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۲۹؛ تبریزی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۱؛ بهجت، ۱۴۲۸ق، ص ۸۵)

ب: برخی دیگر از فقها به تفصیل درباره امکان حق فسخ در صورت ابتلای یکی از زوجین به بیماری‌های صعب-العلاجی مانند ایدز به بحث و بررسی پرداخته‌اند. (جوهری، ۱۳۷۹ق، ص ۴۰۱) مستند این استدلال دلیل قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» است که در برخی از روایات به آن استدلال شده است (همان، ص ۳۰۷) در اجتناب از آمیزش میان

زوجین حرج شدیدی نهفته است و این زندگی دوام نخواهد داشت. (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۳۳۰) فقهای اهل سنت را می توان در این گروه جای داد.

در این باره آمده است: محدود کردن فسخ نکاح به دو یا چند عیب بدون توجه به عیب هایی که قوی تر یا مساوی با آنها هستند نمی تواند توجیهی داشته باشد، بلکه هر عیبی در زن یا شوهر که سبب ایجاد نفرت در دیگری و مانع و مقصود نکاح یعنی رحمت و مودت باشد حق فسخ نکاح را موجب می شود و کسی که بر مقاصد شریعت واقف باشد و بداند که بنای شارع بر طلب مصلحت و رفع ضرر از بندگان است می داند که این قول راجح تر و به روح شریعت نزدیک تر است. (ابن قیم، بی تا، ج ۵، ص ۱۴۲، الزیدان، ۱۹۹۴م، ج ۹، ص ۳۹؛ الطه، ۱۹۷۵م، صص ۶۷۳-۶۷۱)

ج: گروهی دیگر از فقها بر این باورند که اگر عیبی که موجب خیار در فسخ نکاح است حتی اگر قابل درمان باشد باز هم حق فسخ باقی خواهد ماند. دلیل عمده این دیدگاه نیز استناد به اصل استصحاب است. (راستی و اسماعیلی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰)

این در حالی است که استفاده از اصل استصحاب در مواردی صحت دارد که شک وجود داشته باشد، در مورد فسخ نکاح به واسطه بروز بیماری در یکی از زوجین حکم با علت آن ذکر گردیده است که با زوال آن، علت حکم هم از می رود. (طوسی، ۱۳۸۸ق، ص ۲۵۰) ماده ۴۷۸ ق.م.د درباره عین مستأجره معیوب فسخ را جایز دانسته است. مبنای این خیار استناد به قاعده لا ضرر است.

برخی از حقوق دانان این امر را در نکاح نیز جاری دانسته اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۹۶) برخی دیگر از حقوق دانان در صورتی که عیب با درمان از بین برود حق فسخ را نیز ساقط دانسته اند. (امامی، ۱۳۷۷، ص ۴۶۷)

۱۰. بیماری ایدز منتسب به زوجه

در این حالت چنانچه زوجه بیمار باشد و این بیماری قبل از نکاح وجود داشته و زوجه نیز به وضعیت خویش آگاه بوده لکن سکوت کرده و آن را اظهار نکرده است از مصادیق «تدلیس» به شمار آمده و زوج خیار تدلیس دارد. اما اگر زوج مسبوق به سابقه باشد و با این وصف زوجه را پذیرفته باشد به استناد قاعده اقدام حق فسخ وی به دلالت التزامی ساقط است. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۷۴) اما چنانچه زوجه بعد از عقد مبتلابه بیماری ایدز شود. اگر معتقد به انحصاری بودن علل منصوصه فسخ نکاح باشیم فسخ نکاح امکان نخواهد داشت و اگر در شمار گروه دوم باشیم که قائل به تفصیل هستند، امکان فسخ نکاح وجود خواهد داشت

موارد بیان شده برای موردی که بیماری ایدز منتسب به زوج باشد نیز قابل تسری است.

به نظر می رسد وضع برخی از قوانین جدید احراز صحت مزاج زوجین را نسبت به عوامل یا بیماری هایی که موجب بروز عوارض سوء در کانون خانواده است را ضروری دانسته است. مانند ماده ۱۰۴۰ ق.م. که به هریک از طرفین

اختیار داده است تا از طرف مقابل گواهی پزشکی مبنی بر سلامتی نسبت به بیماری‌های مسری و لاعلاج را مطالبه نماید.

ماده ۲ ق.م نیز دفاتر ازدواج را ملزم به احراز گواهی‌های سلامتی قبل از ثبت و اجرای صیغه نکاح کرده است. قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ نیز مسئله تندرستی زوجین را موردبازنگری قرار داده است.

۱۱. نتیجه‌گیری

عقد نکاح مقتضی نفقه است که با تمکین کامل از سوی زوجه به‌عنوان تکلیف بر عهده زوج مستقر می‌شود و چنانچه زوجه تمکین به نحو کامل ننماید مستحق نفقه نخواهد بود تمکین به دو قسم عام و خاص قابل تقسیم است. تمکین خاص نیز خود دو حالت دارد. تمکین خاص با توجه به آمیزش و نزدیکی و تمکین خاص از راه غیر نزدیکی. از حیث تحقق عنوان تمکین، تمکین عام مجموعی است، به‌بیان‌دیگر زمانی تمکین محقق است که همه مصادیق آن انجام گیرد اما نشوز عام بدلی است، یعنی به‌مجرد عدم تمکین حتی نسبت به یک فرد عنوان نشوز محقق خواهد شد. در بیماری ایدز شرعاً، عقلاً و عرفاً تمکین خاص به معنی نزدیکی و آمیزش ممکن نیست اما به باور فقها زوجه همچنان مستحق نفقه خواهد بود. در مقابل برخی دیگر از فقها تمکین خاص از راه سایر استمتاعات غیر از نزدیکی را از مصادیق تمکین دانسته و همین مقدار می‌تواند تکلیف به پرداخت نفقه را به فعلیت برساند. از سوی دیگر هرچند حضانت طفل که در جهت حمایت از فرزند است سرپرست باید از هرگونه بیماری خطرآفرین ناقل به دور باشد تا کودک در محیطی سالم رشد نماید اما چون بیماری ایدز تنها از راه‌های احصاء شده خاص می‌تواند منتقل شود و این انتقال جز از راه‌های مذکور ممکن نیست، از این‌رو بیمار مبتلا به ایدز می‌تواند حضانت کودک را بر عهده بگیرد و مانعی از حیث بیماری ایدز و حضانت وجود ندارد. یکی از موجباتی که موجب فسخ عقد نکاح می‌شود وجود برخی از عیوب در زوجین است. جمهور فقها و نصوص قانون مدنی بر این امر دلالت دارند هر یک از زن و شوهر می‌توانند از این حق برخوردار باشند و هرگز نمی‌توان مرد یا زن را از این حق محروم ساخت. هرچند دایره این بیماری‌ها وسعت ندارد منحصر در چند عیب خاص منصوص است. به نظر می‌رسد با توجه به اهداف نکاح هر عیب و بیماری که سبب شود مقاصد نکاح برآورده نشود و به آن خلل وارد کند می‌تواند حق فسخ را موجب شود. اما نظر قانون‌گذار به تبعیت از عقیده مشهور فقها محدود و محصور ساختن موارد فسخ نکاح به اسباب مذکور در قانون است. در قانون مدنی در مورد بعضی از بیماری‌ها همچون ایدز، هپاتیت و بیماری‌های خطرناک امروزی یا احیاناً مسری که از عوارض تمدن جدید است، ساکت است و مشخص نیست این نوع از بیماری‌ها مهلك چه تأثیری در نکاح خواهد داشت. این در حالی است که با عنایت گسترش بیماری‌های مسری جدید مانند ایدز، هپاتیت، سرطان و... جا دارد که قانون‌گذار این عیوب را نیز در شمار عیوب مشترک موجب فسخ نکاح محسوب نماید زیرا اهمیت و خطرات این امراض به مراتب از جذام، برص و قرن و... بیشتر است.

فهرست منابع

قرآن کریم، (۱۳۷۸). ترجمه: الهی قمشه‌ای. تهران: انتشارات صبا نگار.

الف: کتب

۱. ابن ادریس حلی، م. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن قدامه، م. (بی تا). *المغنی*. بیروت: دار الكتاب العربی للنشر و التوزیع.
۳. ابن منظور، ا. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
۴. ابن بابویه، م. (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). *معانی الاخبار*. تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن قیم، م. (بی تا). *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*. بیروت: مؤسسه المنار.
۶. احمد، ا. (۱۳۴۹ق). *نظام النفقات فی شریعه الاسلام*. قاهره: بی تا.
۷. *اصول طب داخلی هاریسون (بیماری‌های ویروسی به انضمام ایدز)*. (بی تا). ترجمه: محمد پارچه‌باف بیدگلی. تهران: انتشارات پور سینا.
۸. امامی و صفایی، ح. (۱۳۷۷). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
۹. انصاری شیرازی، ق. (۱۴۲۹ق). *موسوعه احکام الاطفال و ادلتها*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام).
۱۰. انصاری، م. (۱۴۲۸ق). *المکاسب*. قم: مجمع فکر الاسلامی.
۱۱. آذری قمی، م. (۱۳۷۳). *سیمای زن در نظام اسلام*. قم: دارالعلم.
۱۲. آنچه همه باید درباره *HIV* و ایدز و بیماری‌های جنسی بدانند، (۱۳۹۳). ترجمه: فرهاد زاروی، تهران: انتشارات موزون.
۱۳. بهجت، م. (۱۴۲۸ق). *استفتائات*. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت (ره).

۱۴. تبریزی، ج. (۱۳۷۵). *استفتائات جدید*. قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
۱۵. جبعی عاملی، ز. (شهید ثانی). (۱۴۱۶ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*. بيروت: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۱۶. جعفری لنگرودی، م. (۱۳۷۶). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۷. جواهری، ح. (۱۳۷۹). *بحوث فی فقه المعاصر*. قم: نشر آفتاب.
۱۸. جوهری، ا. (۱۴۱۰ق). *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربيه*. بيروت: مكتبه المعارف.
۱۹. حلی، م. (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*. قم: المطبعه العلمیه.
۲۰. (بی تا). *تحریر الاحکام*. بیروت: مؤسسه آل البیت، چ سنگی.
۲۱. حلی، ح (علامه). (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. خوانساری، ا. (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۳. *دانشنامه اسلامی*، (۱۳۷۵)، تهران: دفتر حوزه و دانشگاه.
۲۴. دهخدا، ع. (۱۳۴۷). *لغت نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه، (سمت).
۲۵. راستی، ز. (۱۳۸۸). *انحلال نکاح به واسطه عیب*. تهران: نشر خط سوم.
۲۶. راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۸ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. الزیدان، ع. (۱۹۹۴م). *المفصل فی احکام المرأه والبیئ المسلم فی الشریعه الاسلامی*. کویت: مکتبه المنار الاسلامیه.
۲۸. سبزواری، ع. (۱۴۱۳ق). *محضر الحکام*. بیروت: مؤسسه المنار.
۲۹. سبزواری، م. (۱۴۲۳ق). *کفایه احکام*. تحقیق: الشیخ مرتضی الواعظی الاراکی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. صفایی، ح. (۱۳۸۸). *مختصر حقوق خانواده*. تهران: انتشارات گنج دانش.
۳۱. صفایی، ح. (۱۳۷۴). *حقوق خانواده*. تهران: انتشارات دانشگاه (سمت).
۳۲. طباطبایی، ع. (۱۴۰۴ق). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
۳۳. طرابلسی، ع. (ابن براج). (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. طوسی، م. (۱۳۸۸). *المبسوط*. تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران: نشر حیدری.
۳۵. الطه هدی، ا. (۱۹۷۵م). *حریه الزوجین فی التفریق قضا بحث مقارن فی الشریعه الاسلامیه و القانون*. بغداد: انتشارات العانی.
۳۶. عاملی، ز. (۱۴۱۳ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۳۷. (۱۴۱۲ق). *الروضه البهيه فی شرح المعه الدمشقيه*. قم: انتشارات اسلامی.
۳۸. عاملی، م. (شهید اول). (بی تا). *القواعد و الفوائد*. قم: کتاب فروشی مفید.
۳۹. علامه حلی، م. (فخر المحققین). (۱۳۸۹ق). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۰. (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین حوزه علمیه.
۴۱. علی دوست، ا. (۱۳۸۱). *فقه و عقل*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۲. فراهیدی، خ. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: مؤسسه دارالهجره.
۴۳. قربان نیا، ن. (۱۳۸۴). *باز پژوهی حقوق زن*. تهران: انتشارات روز نو.

۴۴. کاتوزیان، ن. (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها. تهران: انتشارات برنا.
۴۵. کلینی، م. (۱۳۵۶). الفروع من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. (۱۴۰۷ق). اصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. گرجی، ا. (۱۳۷۸). بررسی تطبیقی، حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه، (سمت).
۴۸. محقق حلی، ا. (۱۴۰۹ق) شرایع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۹. محقق داماد، م. (۱۳۷۴). بررسی فقهی حقوق خانواده. نکاح و انحلال آن. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۰. محقق کرکی، ع. (۱۴۱۱ق). المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت^(ع).
۵۱. مروارید، ع. (۲۰۰۵م). سلسله ینابیع الفقهیه. بیروت: مؤسسه فقه الشیعیه.
۵۲. مطهری، م. (۱۳۶۹). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۵۳. مغنیه، م. (۱۴۲۱ق). فقه الامام الصادق. قم: مؤسسه انصاریان.
۵۴. مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۷ق). استفتانات جدید. قم: انتشارات مدرسه امام علی^(ع).
۵۵. موسوی بجنوردی، م. (۱۳۷۲). قواعد فقه. قم: نشر ميعاد.
۵۶. موسوی خمینی، ر. (۱۳۶۷). تحریر الوسیله. ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات دارالعلم.
۵۷. (۱۳۷۸). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
۵۸. موسوی خویی، ا. (۱۴۱۰ق) منهاج الصالحین. قم: انتشارات مدینه العلم.
۵۹. مهر پور، ح. (۱۳۸۹). بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران. تهران: انتشارات اطلاعات.
۶۰. نجفی، م. (بی تا). جواهر الکلام. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۶۱. نراقی، ا. (۱۴۱۷ق). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶۲. هندی (فاضل)، م. (۱۴۰۵ق). کشف اللثام و الابهام عن کتاب قواعد الاحکام. قم: منشورات مکتبه آیت‌الله مرعشی.

ب: مقالات

۱. حائری، ک. (۱۳۸۴). «عیوب موجب فسخ نکاح»، فصلنامه فقه اهل‌ال‌بیت^(ع)، ش ۴۱.
۲. صفورایی، م. (۱۳۹۲). «شاخص‌های خانواده کارآمد». طهورا، پژوهشنامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده، سال اول، ش ۱.
۳. معرفت، م. (۱۳۷۶). «عیوب موجب فسخ نکاح»، ماهنامه دادرسی، مجموعه حقوق، ش ۳.
۴. مهرپور، ح. (۱۳۷۱). مجمع تشخیص مصلحت نظام و جایگاه قانونی آن، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۰.

ج: سایت اینترنتی

AIDS and its effect on rights and obligations

Seyed Abolghasem Naqibi * Tuba Firouzpour Bandpi Seyed Mohammad Reza Ayati

Abstract

The development of AIDS, which has not yet been fully cured by medical science, is one of the bitterest events in human society, since it can have a profound effect on the marital relationship of couples and can affect the rights and duties of couples. This paper is an analytic-descriptive one using library resources. After explaining the main concepts of the discussion, the opinions of the jurists and experts have been analyzed and finally concluded that child custody is possible by the AIDS patient, and in terms of homework, specific compliance means close proximity and risky interference. Other intangibles and pleasures other than proximity can be realized and the obligation to pay alimony to the couple becomes effective. Termination of marriage, unlike other contracts, is exclusively due to defective cucumber, teaching, and transgression of the trait. Malignant diseases such as AIDS can be considered as one of the causes of termination of marriage because couples suffer from miscarriage and can terminate marriage based on the rules of "harmful" and "unnecessary."

Keywords: AIDS, Marital Relationships, Alimony, Obedience, Custody, Marriage Dissolution, Cure